

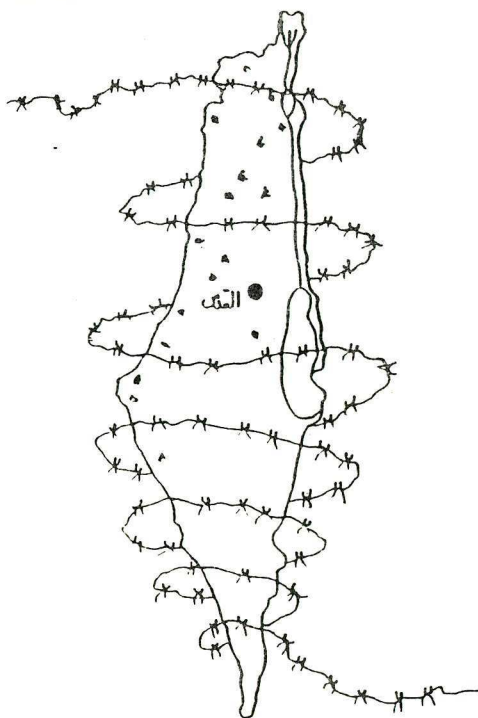


فلسطین،

در جنگی که،

ماسک‌ها

کنار زده شد.



چریکهای فدائی خلق ایران

حمله‌های اسرائیل به لبنان و حوادثی که در طی این مدت در لبنان گذشت، در عین حال کم‌نرخات
سختی به جنبش فلسطین وارد ساخت، پرداز چهره بسیاری از نیروهای مرتبط با جنبش خلق فلسطین
و لبنان برداشته و واقعیتها را هرچه ملموس‌تر در مقابل چشم همگان قرارداد.

شناخت از این واقعیتها و درس آموزی از تجارب غنی حوادث لبنان، قدم مهمی است که تا نقلابون منطقه
موظفند جهت پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی در منطقه و خنثی سازی توطئه‌های امپریالیستی و مقابله
با آن بردارند.

در این جزوه ما کوشیدیم جمع‌بندی اهم تجارب لبنان را در اختیار نیروهای مبارز ایران قرار دهیم.
باشد که مبارزین میهنان با جذب این تجارب، نبرد قاطعانه خود را علیه امپریالیسم و سگان زنجیرش
با آگاهی و هوشیاری هرچه بیشتری دنبال نمایند.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

آبانماه ۶۱

مستحکم‌تر باد پیوند
مبارزاتی تمامی
خلاقهای خاورمیانه

برای چریکهای فدائی خلق دیگر لازم نیست اثبات کنند که تا چه حد نبردی را که در ایران انجام میدهند با نبرد خلق فلسطین در خاور میانه همبسته می بینند. اصولاً امروز دیگر نبرد خلق فلسطین يك مسئله صرفاً فلسطینی نیست که خلقهای دیگر خاور میانه در همبستگی انترناسیونالیستی از آن حمایت کنند. این نبرد نبرد همه خلقهای خاور میانه است و شرایط سیاسی و بستگیهای مادی چنان وضعیتی را بوجود آورد که همسازان مبارزی در خاور میانه ناگزیر است مسئله فلسطین را چون امری مربوط به خود مورد تحلیل قرار دهد و در مقابل آن جهت گیری روشن داشته باشد. مخصوصاً امروز که رهبری سازمان آزاد پیخش فلسطین با رسوائی تمام در مقابل امپریالیسم و سگهای زنجیرش سرافکنده و بزدلانه و جویبانه راه فرار در پیش گرفته و خلق فلسطین و انقلابیون لبنان را در زیر تیغ دشمنان تنها گذاشته، احساس مسئولیت سازمانهای انقلابی خلقهای خاور میانه در مقابل این خلق و انقلاب آن اهمیت و چندان می یابد. اگر انقلاب در خاور میانه بتواند در رسوائی را که وقایع سه ماهه اخیر لبنان می آموزد، جذب کند و در رثوری و عمل خود در خالت دهد بجز امت میتوان ادعا کرد که این بظا هر شکست، پیروزی بزرگی برای امر انقلاب در سطح خاور میانه بوده است و خونهای که در لبنان بر زمین ریخت بیش از هر خون دیگری که تا کنون در خاور میانه ریخته شد میباشد، میتواند در خت انقلاب را در این منطقه بارور کند. باید این تجربه را با قاطعیت و بدون هر گونه ملاحظه از هزینه رثوری تحلیل کرد و نباید بگذاریم که در بستگیهای عاطفی ما به افراد یا سازمانهای ویژه ای مانع از آن شو که در تحلیل خود همه چیز را بحساب آوریم.

در سه ماهه اخیر در لبنان ما شاهد چه وقایعی هستیم؟ آنچه در این سه ماه رخ داد نتیجه طبیعی تدارکاتی بود که از سالها پیش از سوی امپریالیسم پیش بینی شده بود. آنزمان که رسماً و باتوافق امپریالیسم، بر رهبری سازمان آزاد پیخش فلسطین چراغ سبز داده میشد تا ستاد نظامی. خود را در لبنان بپا کند، صحنه اول نمایشی بازی میشد که صحنه آخر آن میبایست اعطاء اجازه نامه رسمی به همین رهبری جهت برپا کردن ستاد سیاسی در تونس باشد.

سازمان آزاد پیخش فلسطین با شروع تهرمانه مبارزه مسلحانه اعتماد خلق فلسطین را بخود جلب کرد و وقتی که امپریالیسم دیگر وجود آنرا غیر قابل انکار می دید در صدد تقویت موانع سازشکاران در رهبری این سازمان برآمد و بخصوص از طریق کمکهای دولتهای عرب عناصر گوناگون این رهبری را از طریق گوناگون بخود وابسته کرد و این عناصر را لا دیگر وابسته، بنحوی مزورانه چنین جلوه میدادند که گویا از تعدادهای میان کشورهای عربی و کشورهای امپریالیستی دارند بفتح انقلاب فلسطین بهره برداری می کنند در حالیکه واقعیت

چیز دیگری بود. آنها انقلاب فلسطین را از یک سو با امپریالیسم و از سوی دیگر با رابلیویزیونیسم می بستند و در دو سیمه، اخیر همه چیز بیروشنی بمعرض تماشای همگان گذاشته شد.

اسرائیل در چهره شرایطی نیروهای خود را وارد خاک لبنان کرد؟ در شرایطی که مطمئن بود رهبری سازمان آزاد پیکش فلسطین را، در حال تقاضای صلح در آنجا خواهد یافت. در وضعیتی که اسرائیل اکنون در آن بسر میبرد، در شرایط بالاترین سطح تورم جهانی و بحران عمیق اقتصادی و آشکار شدن شکافهای درونی جامعه، اگر اسرائیل حتی احتمال میداد که ممکن است در شرایط ویژه سازمان آزاد پیکش فلسطین بمسازماندهی مقاومت خلقهای فلسطین و لبنان در مقابل هجوم نظامی اسرائیل دست خواهد زد غیر ممکن بود اسرائیل دست به چنین هجومی بزند. اصولاً ارتش اسرائیل قادر بمقاومت در مقابل یک جنگ چریکی تودهای نیست و همه شواهد عینی نشان میدهند که خلقهای فلسطین و لبنان برای این جنگ آماده بودند و سازمان آزاد پیکش فلسطین نیز سلاح و تجهیزات لازم را برای سازماندهی این جنگ در اختیار داشت و اگر چنین جنگی سازماندهی میشد، اگر نگوییم در کوتاه مدت در مدتی نه چندان طولانی کمر دولت اسرائیل را در منطقه شکست و از این طریق ضریحی بسیار بزرگ بر سلطه امپریالیسم در خاور میانه وارد میکرد ولی اسرائیل این سنگ زنجیری امپریالیسم، رهبری سازمان آزاد پیکش فلسطین را بهتر از خود خلق فلسطین می شناخت و به همین جهت نیز در شرایطی مساعد نیروی اسرائیل بمخالفت لبنان وارد شد و خیلی زود نشان داد که هدف اصلی هجوم نمره رهبری سازمان آزاد پیکش فلسطین و چریکهای گوش فرمان آن، بلکه خلقهای انقلابی فلسطین و لبنان است. برای نجات این رهبری سازشکار، نیروهای بین المللی، یعنی سربازان کشورهای امپریالیستی امریکا، فرانسه و ایتالیا بمیروت آمدند. وجود این رهبران برای اجرای صحنه های بعدی نمایش لازم بود و آنها می بایست «شرافتمندانه» و بنحوی که «حیثیت» شان لکه دار نشود و در حالیکه «فرساد» مبارزه ادامه دارد، سرداد باند و یا این بهانه ها مفریانه که گویا میخواستیم از «تخریب غریب بیروت» و «کنسارت غیر نظامیان» جلوگیری شود از لبنان خارج شوند در حالیکه مطمئن بودند - و نعتها آنها بلکه هر کس اندک آگاهی از وضع داشت مطمئن بود - که پس از خروج آنها، هم غریب بیروت تخریب خواهد شد و هم غیر نظامیان قتل خواهند گردید. البته شاید بتوان گفت در وضعیتی که رهبری سازمان آزاد پیکش فلسطین و چریکهای وابسته آن در غریب بیروت داشتند در واقع چارهای جز خروج از لبنان نداشتند و مقاومت آنها نیز جز بزرگ عمل انتحاری که حتی نتیجه روانی آن نیز مشکوک بود چیز دیگری نمی بود. اگر رهبری سازمان آزاد پیکش

فلسطین و چریکهای تحت فرماندهی اش در غرب بیروت دست بمقاومت می زدند، شکست و نابودیشان حتی بود ولی چه کسی آنها را در چنین وضع نومیدانهای قرارداد مباد؟ چرا این رهبری کما ز چهار ماه قبل از حمله اسرائیل به لبنان اطلاعات دقیقی از تصمیم اسرائیل برای انجام این حمله منتظر میکرد و به وقوع آن اطمینان کامل داشت، مسئله مقاومت در مقابل این هجوم را فقط وقتی بطور جدی مطرح کرد که اسرائیل حتی قسمت بزرگی از بیروت را اشغال کرده بود؟ بلکه در آن شرایط در «غرب بیروت» مقاومت غیرممکن بود به نتیجه میرسد ولی در لبنان در مقابل هجوم اسرائیل بخوبی میشد و هم اکنون نیز بخوبی میتوان مقاومت کرد؟ وضعی که سازمان آزاد بیخش فلسطین در غرب بیروت با آن روبرو شد نتیجه طبیعی سیاست معاشات و سازشکاری این رهبری با تمام نیروهای مرتجع و وابسته به امپریالیسم در منطقه و در سراسر جهان است. اگر در حیوچه کشتار خلق فلسطین و لبنان توسط ارتش اسرائیل و مرتجعین لبنان و در سکوت کامل همه کشورهای عربی، باز با سرعقات، ملک خالد را دوست مردم فلسطین، و کسی که «سرانجام جان خود را در راه این مردم داده می نامد و از دولت فرانسه میخواهد که بطلبان نیرو اعزام کند اینها هم نتیجه طبیعی روشی است که این سازمان در چند سال اخیر پیش گرفته بود ولی در غرب بیروت همه نقابها از چهره فریبکاران بکنار رفت و این است بخش بزرگی از دستاورد واقع لبنان برای انقلاب در منطقه. رهبری سازمان آزاد بیخش فلسطین حضور نیروهای کشورهای امپریالیستی در لبنان را مشروعیت می بخشد و مزدورترین دشمنان خلقهای خاورمیانه را در میان مردم فلسطین می نامد. از میدان نبرد در لبنان می گریزد. خلقها را در زیر تیغ دشمنان خونخوار تنها میگذارد تا از طرف سران کشورهای عربی، این نوکران و مزدوران امپریالیسم، در شهر فاس مراکش و از طرف «پاپ اعظم» رم چون رهبری يك کشور مورد استقبال قرار بگیرد. از این واقع انقلاب چه درسی باید بگیرد؟ سازمان آزاد بیخش فلسطین اگر میخواهد باز در متن انقلاب فلسطین و خاورمیانه باقی بماند باید با این رهبران سازشکار و حاشن چه کند؟

ما انقلابیون ایران به اندازه کافی در جریان انقلاب خود با چهره عوامفریب این رهبران آشنا شدیم و دیدیم که چگونه این رهبران بلافاصله پس از به روی کار آمدن رژیم جدید به مشاطهگری چهره کشیف آن در نزد خلقهای ایران برآمدند. خلق فلسطین، کادرهای سازمان آزاد بیخش و بطور کلی تمام انقلابیون منطقه باید از فرصتی که پیش آمده استفاده کنند و این رهبران سازشکار را از صفوف خود طرد نمایند و نگذارند که آنها عوامفریبانه پرچم سفید در دست، دستهای خود را به علامت پیروزی بلند کنند. آنها امروز همه

گونه سخن می گویند ۴۰ گاه از مذاکره مستقیم با آمریکا بر سر حق سود مختاری فلسطینیها ۴۰ گاه از ادامه مبارزه
 «بشکل سیاسی ۴۰ و گاه حتی از ادامه مبارزه مسلحانه ۴۰ ولی همه اینها عوامفریبی است و جریان عمل نشان
 داد که آنها اهل مبارزه نیستند ۴۰ اگر آنها میخواستند با اسرائیل به مبارزه مسلحانه برخیزند چه فرصتی از این
 بهتر که خلقهای لبنان و فلسطین را آماده و مسلح در اختیار داشتند و اسرائیل بعنوان يك اشغالگر خارجی در
 سرزمین لبنان حضور داشت که حتی اربابان و فرماندهان آمریکائیان نیز از ترس افکار عمومی مردم جهان آنرا
 تقبیح میکردند ۴۰ بهرحال فرصت افشا و طرد این رهبران از صفوف انقلاب در خاور میانه درسی است که هرگاه
 انقلابیون منطقه آنرا با تمام ابعادش دریابند و تحلیل کنند و در عمل تبلیغ و مبارزه خود به حساب آورند، تا حد
 زیادی شکستی را که موقتاً انقلاب در لبنان تحمل کرده جبران میکنند ۴۰

دستاوردهای یگانه و قبیح بر ملا شدن بیهودگی امید هائی بود که سازشکاران، به نیروهای ضد خلقی و دلتنگ
 وابسته منطقه بسته بودند ۴۰ ارتش سوریه که پیش از این بارها جسارت خود را در سرکوب خلقهای فلسطین و لبنان
 نشان داده بود، در مقابل این هجوم بسرعت دست و پای خود را جمع کرد و بایستی صبری منتظر روزی شد که
 امهر یا لیستهای تاریخ دقیق بازگشتن را به سوریه تعیین کنند و ختمها موریتر را اعلام نمایند ۴۰ خفت و خواری این
 ارتش که به پیشرفته ترین سلاحهای موجود در جهان مجهز است در مقابل ارتش اسرائیل بخوبی نشان داد که
 وابستگی در صحنه سیاست یعنی چونیروی وابسته و ارتش وابسته برای کدام صحنه نبرد تربیت و سازماندهی
 شده است ۴۰ پیش از این قبیح شاید کسانی بودند که گمان میکردند ارتش سوریه در صورت لزوم، در مقابل هجوم
 اسرائیل از مردم لبنان و فلسطین دفاع خواهد کرد ولی این تجربه نشان داد که اینگونه امیدها واهی است
 و این درس را باید انقلاب خوب جذب کند و تا از حاطرتوده ها محو نشود، نتایج لازم را از آن بگیرد ۴۰ وضع دیگر کشورها
 نیز به همین صورت بود ۴۰ قذافی که سالهاست در عوامفریبی و انقلابی نمائی گوی سبقت را از همه سران کشورهای
 عربی برداشته و همین چند ماه پیش تصمیم داشت تبلیغ میکرد که میخواهد با رژیم اسلامی ایران، ارتش مشترکی
 برای نجات مقدس بوجود آورد، در این جریان جز نصیحت خود کشی و بفرقات و دریغ خوردن از «فاصله جغرافیائی»
 کاری نکرد و رژیم اسلامی ایران نیز که باز امید هائی در دل پرهای از سادماندیشان فلسطینی و لبنانی بوجود
 آورده بود پس از هیاهوهای توحالی در مورد اعزام نیرو به لبنان و مقابل بهما هجوم اسرائیل، ناگهان متوجع این
 «پیام امام امت» شده که «بازی نخورید ۴۰ و از نجات خلق فلسطین و لبنان صرف نظر کرد ۴۰ به ما نشان ظاهر و وحی
 شده بود (از کجا؟) که راه مقدس از کربلا می گذرد ۴۰ و با وقاحت تمام اعلام کردند که گویا همالاین کشتارها و سرکوبها

در لبنان برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران و «نجات صدام» سرهم‌بندی شده است ولی بهر حال جریان عملی آنچنان صراحتی دارد که جای هیچگونه عوامفریبی باقی نمیگذارد. بهر حال اینها هم دستاورد هاد پکری، از این واقع است و انقلاب بین منطقه بنظر ما باید آنرا با تمام نتایج عملیش برای توده‌ها توضیح دهند و در راستا تیزی و تاکتیک خود بحساب آورند. باید به انقلاب فلسطین کمک کرد تا صفوف خود را از سازشکاران، وابستگان به سیاستهای ولتهای وابسته منطقه و همچنین عمال روزیونیسم پاک کند و اکنون فرصتی تاریخی برای انجام این کار فراهم آمده است.

ارتش اسرائیل در شرایطی کمد یگر نه ارتش لبنان و نه ارتش سوریه قادر به کنترل اوضاع در لبنان نبودند و ارد این کشور شد. بهانه‌های اولیه اسرائیل برای انجام این حمله آنقدر ریچگانه و باطلانه بود که در جریان عملیات، خود نیز آنها را رها کرد. آنچه مسلم بود ارتش اسرائیل فقط به منظور درهم شکستن سازمان آزاد یبخش فلسطین بطلبان حمله نمیکرد و خیلی زود معلوم شد که هدف این هجوم در وهله اول جنبش دمکراتیک خلق لبنان و فلسطین است و در وهله دوم احیاناً انضمام بخشی از لبنان به اسرائیل. از قضا ارتش اسرائیل در مقابل رهبری سازمان آزاد یبخش فلسطین بیشترین اغاض را از خود نشان داد و بهیچ امکان داد تا تمام کبکمود بد بیه بوروکراتیک خود را نجات داده به خارج از لبنان منتقل کند. وقتی که معلوم شد با توجه به اوضاع داخلی اسرائیل، ارتش اسرائیل قادر نیست همه آنچه را که لازم است بتهنایی در لبنان انجام دهد، تبلیغات امپریالیستی بکمک سازشکاران و عوامفریبان در رهبری سازمان آزاد یبخش فلسطین لزوم مداخله ارتشهای کشورهای امپریالیستی آمریکا، فرانسه و ایتالیا در لبنان بعنوان پیام آوران صلح جلوه داد و امروزی بینیم که چگونه ارتش روحیه باخترتلبان در حمایت ارتشهای اسرائیل، آمریکا، فرانسه و ایتالیا از نوجان گرفته و بای پروائی که در منطقه فقط نظیر آنرا نزد رژیم جمهوری اسلامی ایران می بینیم به خانه کردی و کشف اسلحه و مدارک درون گروهی. مشغول است ولی نکته مثبت در این واقعیه این است که اکنون بارد یگر نیروهای کشورهای امپریالیستی خود شخصا در صحنه حاضرند و مخصوصاً امپریالیسم آمریکا که پراز تجربه و تمام مدتی روحیه خود را باخته بود و از اعزام نیرو به مناطق بحرانی حتی المقدور خود داری میکرد بارد یگر اجرات و جسارت به اقدام مستقیم دست زده است. لذا اگر انقلاب خاور میانه بتواند از زیر ضربیه ای که به آن وارد آمده قد راست کند صحنه برای «نبرد قطعی» یعنی برای رویارویی با آن نیروهای کمستقیم صحنه گردان واقع در خاور میانه هستند. فراهم است و به آمریکا میتوان در خاور میانه همان درسی را داد که در ویتنام داده شد.

بطور کلی سیاست امپریالیسم امروز در کشورهای تحت سلطه، خشونت بیسابقه‌ای بخود گرفته است و میزان این خشونت مخصوصاً در خاور میانه از حدت و شدت بیسابقه‌ای برخوردار است. * امپریالیسم بزرگترین جنگ زمینی پس از جنگ جهانی دوم را به خلقهای ایران و عراق تحمیل کرد است. * در ایران به نام اسلام و بدست مزدوران خود به کارهایی مشغول است که زبان از توصیف آنها قاصر است و کم و بیش به همین صورت است وضع دیگر کشورهای خاور میانه. * از سوی دیگر سیاست امپریالیستی سعی میکند چه از طریق نفوذ در سازمانهای اپوزیسیون و چه از طریق سرهمبندی کردن سازمانهای بظا هر مخالف در این کشورها و تبلیغ در حول و حوش آنها و مخصوصاً با پوشش اسلامی، جریان آینده اوضاع را نیز در کنترل خود داشته باشد. * به همین جهت انقلاب در این شرایط باید هوشیاری ویژه‌ای از خود نشان دهد. * دشمنان خلق را نه تنها در صرف نیروهای که مستقیماً با امپریالیسم همکاری میکنند بلکه حتی در صرف کسانی که بظاهر در مقابل آنها قرار گرفته‌اند نیز باید شناخت و از هم اکنون، و پیش از آنکه امپریالیسم بتواند در کشورهای دیگر نیز مانند ایران جنبشهای دمکراتیک را به بیراهه بکشد، برای مردم الفشاشا* نمود.

در هر صورت این درست است که آنچه در لبنان گذشت ضربه‌ای بود بر یک انقلاب ولی در عین حال این ضربه، انقلاب لبنان و فلسطین را ازین بستی که چندین سال بود به آن رسیده بود نجات میدهد. راستی گمان میکنید که آقای عرفات با چریکهای کد در غرب بیروت جمع کرده بود در صورتیکه اسرائیل حمله نمیکرد و آنها را از آنجا بیرون نمی نمود چه میکرد؟ آیا و این چریکها را در خدمت جنبش دمکراتیک در لبنان قرار میداد؟ و یا نه آنها را برای مبارزه مسلحانه به اسرائیل می فرستاد؟ آقای عرفات برای آینده هیچیک از این دو قصد را نداشت و این را بارها اعلام کرده بود و اگرگاه نیز کاری انجام میشد، ظاهراً از کنترل او خارج بود. از دست رفتن اینهمه امکانات در لبنان ضربه‌ای بود به انقلاب ولی باید اینرا هم در نظر داشت که این امکانات در شرایط سلطه رهبران سازشکارو حتی وابسته، آنچنان هم در خدمت انقلاب قرار نداشتند. امروز امپریالیسم امید و راست تا بکم رهبری سازمان آزاد پیختر فلسطین و مذاکرات سیاسی "پیرامون طرحهای بی سرانجام، انقلاب خلق فلسطین و بدنبال آن جنبشهای دمکراتیک کشورهای عربی را به بیراهه کشیده بطور قطعی سرکوب کند و به همین جهت نیز انقلاب بیون باید در منسزوی کردن این رهبری از توده‌های مردم و ایجاد سازمانهای انقلابی رهبری کننده از خود سرعت عمل نشان دهند.

ممکن است ملاحظاتى اینگونه برخورد با رهبرى سازمان آزاد یبخش فلسطین را منع کنند
ولى ما معتقدیم که هرگاه انقلابیون منطقه به انتقادى جدی از این رهبرى برنخیزند
وبه طرد آن اقدام نکنند زمینه مساعدى برای اعمال سیاست نواستعمارى امپریالیسم
خالى میگذارند که از طریق رژیمها و افراد سازمانهای وابسته بخود مانند رژیمهای
لیبی و ایران نظرتوده ها را در منطقه بخود جلب کنند و از این طریق نهضت آنها را به انحراف بکشند .

پایان

زنده باد
مبارزه مسلحانه
که تنها راه رسیدن به
آزادی است .

از انتشارات:

چریکهای فدائی خلق ایران

تکثیر از مواداران: چریکهای فدائی خلق ایران در آلمن و برلن غربی